

کارگزاری وزارت امور خارجه در کرمان و بلوچستان و تأمین منافع ایران

عبدالودود سپاهی^۱

چکیده

بلوچستان در سراسر دوره قاجار عرصه تقابل سیاست‌های ایران و انگلیسی‌ها بود. بررسی منابع مختلف و به‌ویژه اسناد وزارت امور خارجه نشان می‌دهد که بخش مهمی از حوادث سیاسی بلوچستان در دوره قاجار یا در ارتباط با دخالت انگلیسی‌ها در این ناحیه شکل گرفته یا آنکه به طور مستقیم در آن حوادث نقش داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین نتایج دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان، تعیین حدود مرزهای ایران با خاندنشین کلات بود، اما تعیین حدود به معنای پایان دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان نبود، بلکه آغازی بود برای ظاهر شدن سیاست‌های آنان در شکل‌های جدید. در مقابل وزارت امور خارجه ایران اقداماتی در برابر انگلیسی‌ها انجام داد که تأثیرگذارترین آن تأسیس «کارگزاری مهمام خارجه در کرمان و بلوچستان» بود. کارگزاری که به این ناحیه مأمور شده بودند نقش مهمی در دفاع از منافع مردم ایران در برابر دخالت‌های انگلیسی‌ها در بلوچستان و جلوگیری از گسترش نفوذ آن‌ها داشتند. این مقاله در صدد است با اتکا به اسناد، نقش و تأثیرگذاری کارگزاران وزارت امور خارجه را در دفاع از منافع ایران در بلوچستان نشان دهد.

واژگان کلیدی:

وزارت امور خارجه، کارگزاری کرمان و بلوچستان، منافع ایران.

در دوره ناصرالدین شاه که تسلط دولت مرکزی در بلوچستان گسترش یافت، والیان کرمان هر ساله به بلوچستان سفر کرده یا ضابط بلوچستان را که در بم یا بمپور مستقر بود، مأمور بلوچستان می‌کردند. مأموریت این کارگزاران دولتی عمدتاً برای جمع‌آوری مالیات بود، اما در جریان این مأموریت‌ها دارایی مردم هر ساله غارت می‌شد و آنچه داشتند به عنوان سیورسات از آن‌ها گرفته می‌شد (حبل‌المتین، ۳۰ ذی‌القعدة ۱۳۱۴: ۲۶۹) در دوره قاجاریه، بلوچستان غالباً زیر نظر حاکم بمپور اداره می‌شد و این شهر در بخش غربی بلوچستان ایران قرار داشت. اداره چنان سرزمین وسیعی که مرکزیت آن در گوشه‌ای از آن ناحیه قرار داشت، باعث ایجاد مشکلاتی می‌شد و به همین دلیل هیچ‌گاه امنیت پایداری در این منطقه به وجود نیامد.

در دوره ناصرالدین شاه از سال ۱۲۸۰ق. ابراهیم خان سعدالدوله بمی که حکومت بلوچستان را در دست داشت، توانست با برقراری رابطه دوستانه با خوانین و سرداران بلوچ و دادن امتیازاتی به برخی از آن‌ها و ایجاد رقابت و دشمنی بین آنان، تا حدودی امنیتی در این ناحیه ایجاد کند و با همکاری برخی سرداران بلوچ تا حدودی آرامش در بلوچستان ایجاد نماید.

بعد از فوت ابراهیم خان سعدالدوله، ابراهیم خان و زین‌العابدین خان که از بستگان او بودند به طور مشترک به اداره بلوچستان مأمور شدند. آن‌ها نیز برای اداره بلوچستان سیاست سعدالدوله را تعقیب می‌کردند. این دو برادر ضمن برقراری رابطه دوستانه با خوانین بلوچستان از رقابت آن‌ها با یکدیگر برای کنترل اوضاع بلوچستان استفاده می‌کردند. همکاری این دو برادر با حاکمان بلوچ موجب شد که برخی از حاکمان محلی بلوچستان به همراه آنان به بهانه جمع‌آوری مالیات به غارت مردم این ایالت بپردازند. مردمی که در این زمان به دست حاکمان خود غارت می‌شدند چاره‌ای جز مهاجرت از ایران و رها کردن خانه و زندگی خود نداشتند.

با فرار رعیت و ویرانی زمین‌های کشاورزی، حاکمان بلوچستان نتوانستند مقدار مالیات تعیین شده را جمع‌آوری کنند؛ زیرا دیگر رعیتی نمانده بود که بتوان از آن‌ها مالیات گرفت، از طرف دیگر خوانین هم تا زمانی مورد حمایت دولت بودند که برای حاکم بلوچستان و والی کرمان با غارت مردم، مالیات تعیین شده را می‌پرداختند. با ناتوانی در انجام این وظیفه، آن‌ها که قدرت خود را از دست‌رفته می‌دیدند برای حفظ موقعیت خود در مقابل دولت مرکزی شورش کردند.

اما مهم‌ترین شورش بلوچستان را بعد از قتل ناصرالدین شاه، سردار حسین خان نارویی رهبری می‌کرد؛ او بعد از آگاهی از کشته شدن شاه، اعلام کرد دیگر شاه جدیدی بر تخت سلطنت نخواهد نشست (سایکس، ۱۳۳۶ : ۳۰۶). علت اصلی شورش سردار حسین خان همان طور که گفته شد بالا بودن میزان مالیات بود.

حسین خان قبل از کشته شدن ناصرالدین شاه اعلام کرده بود که توانایی پرداخت میزان مالیاتی را که از او خواسته می‌شود ندارد. دیگر حاکمان و ضابطان بلوچستان نیز با آگاهی از مرگ شاه از پرداخت مالیات خودداری کردند. در دزک و جالق، رستم خان، سردار قادربخش و میرزاخان و غلام محمد «بنای هرزگی را گذارده هفت قلعه را از محل دزک جلو گرفته رعیت جالق و بم پشت را فریب دادند و نگذاشتند از این محال مالیات دریافت شود.» (سالاربهزادی، ۱۳۷۲: ۳۱۵). مردم سرباز و لاشار نیز از پرداخت مالیات خودداری کرده، حاکم سب و سوران نیز نتوانست مالیات محل حکومتش را جمع‌آوری کند (همان‌جا).

اما آنچه که موجب شده بود در این زمان مردم بلوچستان از پرداخت مالیات خودداری کرده و در مقابل نیروهای دولتی مقاومت کنند، همانا فشارهای مالیاتی و بی‌عدالتی و سوءاستفاده‌های حکام این ناحیه بود. در سال ۱۳۱۴ق. روزنامه حبل‌المتین در باره خشکسالی در بلوچستان گزارش داد: «امسال غلاء و قحط در اغلب بنادر ایران و بلوچستان موجود است و از بندرعباس و کرمان همه جا گندم و جو به صعوبت دستیاب می‌شود نان در بندر عباس یک من دو قران بود، همچنین در بنادر بلوچستان، بلکه در خود بلوچستان گندم به کلی نایاب است.» (حبل‌المتین، ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۱۴، ص ۲۴۶). و با این اوضاع در بلوچستان نه تنها هیچ‌گونه ملاحظه‌ای در مورد کاهش مالیات به کاربرده نشد، بلکه در همین سال‌ها مالیات بلوچستان خودسرانه به وسیله حاکمان کرمان و بلوچستان افزایش می‌یافت. برای نمونه مالیات کوچک و باهه که هشتصد تومان بود به سه هزار تومان رسید. سردار حسین خان که رهبری شورش بلوچستان را در این سال‌ها به دست داشت؛ تلگرافی به صدراعظم فرستاد، در بخشی از این تلگراف آمده است: «... زین‌العابدین خان را معزول و کریم خان برادر سلیمان خان را به جای او حاکم قرار دهند، حاضریم اطاعت کنیم. زین‌العابدین خان را نمی‌خواهیم و مالیات را همان قسمی که فرمانفرمای مرحوم (منظور عبدالمجید میرازی ناصرالدوله فرمانفرما است). قرار داده‌اند حاضریم بدهیم، بیش از این

نمی‌توانیم بدهیم در این مدت که زین‌العابدین خان در بلوچستان بوده است. طوری رفتار کرده که جمع کثیری به زنگبار و هندوستان فرار کرده‌اند. سال گذشته پنج هزار و سیصد تومان به اسم مالیات گرفته و سه هزار تومان مال رعیت را برده (این مقدار مالیات فقط مالیاتی بوده است که از سردار حسین خان دریافت شده است) و دزک را خراب کرده است چطور ممکن است با این شخص سیر کنیم. اگر قبله عالم ما را رعیت می‌دانند، زین‌العابدین خان را معزول و حاکم دیگری به بم بفرستند که مالیات از همان قرار مرحوم فرمانفرما از ما بگیرد ما اولاد پادشاهیم تکلیف ما را معین بفرمایند به کلی از دست رفتیم.» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۵، کارتن ۳۰، پوشه ۲۰، ص ۱۷).

قیام علیه حضور انگلیسی‌ها در بلوچستان

ورود انگلیسی‌ها به بلوچستان تقریباً هم‌زمان است با تشکیل سلسله قاجاریه در ایران، اولین مأموران انگلیسی که به بلوچستان وارد شدند، غالباً با لباس مبدل و با معرفی خود به عنوان درویش و روحانی در بلوچستان مأموریت‌های خود را انجام دادند، بنابراین ورود آن‌ها هیچ عکس‌العملی از جانب مردم ایجاد نمی‌کرد.

با کشیدن خطوط تلگراف بین‌المللی، بخش وسیعی از خطوط تلگراف از بلوچستان - جاسک تا کراچی - می‌گذشت، بنابراین در مناطقی از بلوچستان که خطوط تلگرافی در آن کشیده شده بود انگلیسی‌ها تلگرافخانه‌هایی ساختند و مأموران انگلیسی در آن تلگرافخانه مشغول به کار بودند.

از ابتدای استقرار انگلیسی‌ها در سواحل بلوچستان حملات پراکنده‌ای که نشانه اعتراض مردم به حضور بیگانگان بود به منافع آن‌ها انجام شد. اما از آنجایی که تلگرافچیان و مأموران انگلیسی از حمایت دولت مرکزی ایران برخوردار بودند، اعتراض علیه حضور آن‌ها به صورت حملات پراکنده بود و سازمان‌یافته نبود. بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه که شورش علیه ظلم و ستم حکام، بلوچستان را فراگرفت، زمان مناسبی برای حمله به انگلیسی‌ها که مردم بلوچستان به آن‌ها به چشم بیگانه و کافر می‌نگریستند، فراهم شد، چنین بود که هم‌زمان با شورش سردار حسین خان، خلیفه خیرمحمد که از روحانیان بلوچستان بود، مقابل حضور انگلیسی‌ها قیام و علیه آنان اعلام جهاد کرد.

رقابت‌های انگلستان و روسیه در بلوچستان

در اواخر سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ ق. تعدادی از دسته‌های نظامی هندی و انگلیسی پاسگاهی در میرجاوه در کرانه راست رود تهلاب که در این زمان آنجا جزو خاک ایران شناخته می‌شد، تأسیس کردند. دلیل احداث این پایگاه این بود که میرجاوه از نظر مرکز ذخایر راه بازرگانی سیستان اهمیت داشت و همچنین آن‌ها تصور می‌کردند که اگر روسیه اقدام به کشیدن راه‌آهن مشرق ایران تا خلیج فارس کند، تسلط بر دزداب (زاهدان کنونی) برای آن‌ها اهمیت خواهد داشت. سرهنگ سی. ای. ییت (یات) نماینده فرمانفرمای هندوستان در بلوچستان انگلیس در این باره نوشته است: «دزداب پراهی خواهد بود در چرخ راه‌آهن طرح‌ریزی شده روسیه.» (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴ : ۴۰۰).

دولت ایران با استقرار نیروهای انگلیسی در این نواحی به سفیر انگلیس سر آتور هاردینگ اعتراض کرد؛ ولی انگلیسی‌ها این اعتراض دولت ایران را نتیجه تحریک امین‌السلطان، صدراعظم مظفرالدین شاه به دست روس‌ها می‌دانستند و عقیده داشتند که روس‌ها او را برانگیخته‌اند تا از انگلیسی‌ها بخواهد به فوریت پاسگاه‌های خود را از خاک ایران برچینند (همان).

دولت ایران بعد از نقض حاکمیتش در این منطقه به دست نیروهای انگلیسی به سفارت انگلیس اعلام کرد که کرانه راست تهلاب مانند کاشان و قم جزو خاک ایران است و انتظار دارد دولت انگلیس آن را حق مسلم دولت ایران بشناسد و «به مأموران خود دستور دهد که در امور سرحدی مداخله نکنند که این امر برخلاف روابط حسنه فیما بین دولتین است.» (همان). اما در ضمن دولت ایران پیشنهاد هاردینگ را در باره تشکیل کمیسیون علامت‌گذاری رد نکرد.

روس‌ها که در این زمان بر جریان امور نظارت داشتند، از آغاز در مسئله میرجاوه و دزداب پا به میان نهادند و سفارت روسیه، به دولت ایران اعلام کرد که اگر به انگلیسی‌ها اجازه داده شود که میرجاوه را اشغال یا خط مرزی تعیین شده در نقشه منضم به پروتکل‌های قبلی را به سود خود اصلاح کنند، دولت روسیه تقاضا خواهد کرد تصحیح مشابهی در مورد مرز ایران و روس معمول و بخشی از خاک ایران به روسیه واگذار شود. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴ : ۴۰۱).

به هنگام شدت یافتن رقابت روسیه و انگلیس در بخش‌های شمالی هندوستان؛ کلنل مک ماهون کمیسیونر داوری مرز سیستان در نوامبر ۱۹۰۴ پیشنهادهای ارائه کرد (سایکس، ۱۳۳۶ : ۴۵۰)، از جمله به جای خط مرزی هولدیچ موسوم به «خط آبی»، خط مرزی جدیدی به نام «خط قرمز» به ایران تحمیل شود (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴ : ۳۸۴)، طبق این خط پیشنهادی، قسمت‌های وسیعی از مرزهای شرقی ایران از سیستان در شمال تا جالق در جنوب، از خاک ایران جدا می‌شد. خط مرزی پیشنهادی مک ماهون از سوی دولت بریتانیا رد شد؛ زیرا هاردینگ وزیرمختار بریتانیا در تهران معتقد بود که نخواهد توانست دولت ایران را وادار به پذیرش آن کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۷ : ۳۶۱).

سرانجام با عقب‌نشینی انگلیسی‌ها که در واقع نتیجه تهدید روسیه بود، آن‌ها در ۱۳ می ۱۹۰۵ پذیرفتند که رودخانه تهلاب به عنوان خط مرزی شناخته شود و در نتیجه میرجاوه قدیم و جدید به همراه ۳۰۰ مایل از نواحی مرزی مورد اختلاف به ایران بازگردانده شد و دولت‌های ایران و بریتانیا همچنین متعهد به بررسی تعیین حدود بخشی از مرز از نزدیکی میرجاوه تا کوه ملک سیاه شدند (مجتهدزاده، ۱۳۸۷ : ۳۶۱).

عقب‌نشینی انگلیسی‌ها در قضیه میرجاوه و دزداب (زاهدان کنونی) باعث تثبیت اوضاع در جنوب شرقی ایران شد؛ اما از رقابت میان دو دولت بزرگ چیزی نکاست، انگلیسی‌ها همچنان به رؤسای عشایر کمک مالی می‌کردند و روس‌ها در اداره امور گمرک‌ها که در دست بلژیکی‌ها بود نظارت داشتند (مجتهدزاده، ۱۳۸۷ : ۳۶۳). سرانجام با شکست روسیه در جنگ با ژاپن، نفوذ روسیه کنترل شد و رهبران بریتانیا برای مدتی از اضطراب و تشویش خلاص شدند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴ : ۲۵).

علاوه بر فزون‌خواهی انگلیسی‌ها در نواحی شمالی بلوچستان که در نتیجه رقابت با روس‌ها مهار شد، تشنج‌آفرینی آن‌ها در مناطق دیگر ادامه یافت. از جمله در ناحیه پیشین (پیشین) ادعای مالکیت بر منطقه‌ای به نام کِستاگ را مطرح کردند و در حالی که این محل همیشه جزو قلمروی ایران بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۳ ق، ک ۱۵، پ ۱ / ۴، ص ۱۹ و ۲۰).

ایجاد پایگاه و استقرار نیرو در مناطقی که مطابق نقشه‌های تعیین حدود متعلق به ایران بود، نیز از دیگر دخالت‌های انگلیسی‌ها در نواحی بلوچستان بود (همان: سال ۱۳۲۴ ق، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۲۳). از آنجایی که علامت‌های مرزی به هنگام تعیین حدود از تپه‌های

ریگ و بوته‌های کوچک ساخته شده بود و بعد از مدتی از بین رفته بود، انگلیسی‌ها با استفاده از مشخص نبودن حدود دقیق مرزی به خاک ایران تجاوز می‌کردند. احداث پایگاه‌های متعدد در نواحی ساحلی بلوچستان در این سال‌ها از دیگر دخالت‌های آشکار انگلیسی‌ها در بخش دیگری از بلوچستان بود.

تلاش انگلیسی‌ها برای کنترل بلوچستان ایران

آشفتگی‌های بعد از قتل ناصرالدین شاه در بلوچستان، به انگلیسی‌ها ثابت کرد که برای حفظ منافع کشورشان در این بخش از ایران، کنترل آن منطقه را خود به دست گیرند. انگلیسی‌ها برای رسیدن به این هدف در سال ۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۱م. از دولت ایران تقاضا کردند که اجازه تأسیس نمایندگی کنسولگری در بمپور به آن‌ها داده شود. دولت ایران با این درخواست آن‌ها مخالفت کرد، ولی اجازه داد چنین مرکزی را در بم دایره کنند (اسپونر، ۱۳۸۲ : ۱۲۰/۴).

انگلیسی‌ها، بعد از اینکه نتوانستند موافقت دولت ایران را برای ایجاد کنسولگری در بلوچستان به دست آورند، به دنبال راه‌هایی برای نفوذ بیشتر در این ناحیه افتادند و از این زمان است که آشفتگی‌های مرزی در بلوچستان را بهانه کردند و از دولت ایران خواستند برای حل این اختلاف‌ها مجالسی را در نواحی مرزی بلوچستان برگزار کنند.

آنچه که در این زمان بهانه‌ای به دست انگلیسی‌ها داده بود تا در بلوچستان ایران به عملیاتی دست بزنند، حمله تعدادی از سرداران بلوچستان به ناحیه کیچ (کیچ) بود که در حاکمیت خان کلات قرار داشت. در این حمله شخصی به نام محمد عمر (حمله محمد عمر و دیگر سرداران بلوچ به ناحیه کیچ به خاطر یک اختلاف بر سر تقسیم ارثیه پیش آمده بود). به همراه عده‌ای دیگر از سرداران منطقه سراوان، به کیچ حمله کرده بود و بعد از غارت این ناحیه، سفارت انگلیس با وزارت امور خارجه ایران مکاتبه کرده و تقاضای دستگیری محمد عمر و افراد دیگری را کرد که در این عملیات با او همدست بودند (میکرو فیلم شماره ۲۹۵، حلقه شماره ۱، پرونده ۵۴۲، ص ۱).

زمینه‌های تشکیل کارگزاری وزارت امور خارجه در کرمان و بلوچستان

در شوال سال ۱۳۲۰ق. عزیزالله میرزا ظفرالسلطنه به حکومت کرمان و بلوچستان فرستاده شد در ابتدای حکومت او بر کرمان و بلوچستان، طایفه رند، سرباز و فیروزآباد (راسک) را در بلوچستان به غارت گرفتند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰ق.، ک ۲۶، پ ۶، ص ۶). همان طور که ذکر شد بخش زیادی از قلمرو این طایفه در کمیسیون اول تحدید حدود مرزها به خان کلات واگذار شده بود، اما آن‌ها رابطه خود با دولت ایران حفظ کردند و همیشه در شمار نیروهای نظامی ایالت کرمان و بلوچستان شرکت داشتند. این طایفه در سال ۱۳۲۰ق. هم‌زمان با حکومت ظفرالسلطنه به خاک ایران حمله کردند که گمان می‌رود تحریک انگلیسی‌ها در این حادثه نقش داشته است؛ زیرا آن‌ها با تعیین حاکم جدید به دنبال بهانه‌ای می‌گشتند تا بتوانند کمیسیون دیگری برای حل دعاوی تشکیل دهند.

به هنگام مأموریت ظفرالسلطنه به کرمان و بلوچستان، وزارت امور خارجه دستورالعملی برای او نوشته بود و این دستورالعمل به نظر مظفرالدین شاه رسید و شاه نیز بعد از ملاحظه آن در حاشیه چنین نوشته است: «ظفرالسلطنه این را خوب می‌دانید که امروز وضع پلتیک سرحدی بلوچستان و سیستان چه اندازه اهمیت دارد و البته به طوری که جناب اشرف اتابک اعظم به شما سپرده‌اند و از وزارت خارجه به شما دستورالعمل داده‌اند رفتار کنید و خیلی دقیق در این امورات باشید، کتابچه دستورالعمل شماست در امورات سرحدی، خوب باید ملاحظه بکنید، خود شما.» (همان: ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۱ق.، ک ۱۶، پ ۱۶، ص ۸۰). در این کتابچه به ظفرالسلطنه توصیه شده بود که به دعاوی رسیدگی نشده از زمان علاءالملک فیصله دهد و با مأموران انگلیسی در این باره گفت‌وگو کند و همچنین در باره میرجاوه و تعیین حدود مرزی آن به او سفارش شده بود.

همان طور که بیان شد این سال‌ها؛ دوره اوج رقابت روسیه و انگلیس در بلوچستان بود و انگلیسی‌ها سعی می‌کردند با استفاده از راه‌های مختلف، جلوی پیشروی روس‌ها را سد کنند و یکی از این راه‌ها برای رسیدن به هدف، توسعه نفوذشان در بلوچستان بود و این هدف نیز با تشکیل "مجالس حل دعاوی" در بلوچستان ایران تأمین می‌شد. بنابراین در برگزاری مرتب این مجالس اصرار داشتند و با ایجاد ناامنی و تحریک سرداران بلوچ دوطرف مرز، موجبات برقراری این مجالس را فراهم می‌کردند. ظفرالسلطنه بعد از برپایی دومین مجلس رسیدگی به اختلافات

در سال ۱۳۲۱ق، نامه‌ای به مظفردالدین شاه نوشت و به او گزارش داد که قنصل انگلیس در کرمان از او خواسته است که « بعضی از خوانین و اهالی بلوچستان را که آن‌ها سرکش و شریر می‌خوانند، دستگیر کند و از طرف دیگر حاکم بلوچستان طور دیگر اظهار می‌کند و می‌نویسد خوانین و کسانی که با تبعه دولت انگلیس و نوروزخان خارانی وصلت و بستگی پیدا کرده‌اند و انگلیسی‌ها از آن‌ها حمایت می‌کنند، به همین پشت‌گرمی بنای شرارت و طغیان کرده‌اند.» (همان). و در ادامه این گزارش، ظفرالسلطنه ضمن اشاره به تخریب قلعه‌های بلوچستان به دستور انگلیسی‌ها نوشته بود: «گویا این تخریب و انتظام نتیجه نبخشیده مگر اشاعت قدرت فوق‌العاده انگلیسی‌ها در انظار اهالی بلوچستان.» (همان: ۱۳۲۰ق، ک ۱۵، پ ۶، ص ۴). حاکم کرمان و بلوچستان تشکیل این‌گونه مجالس را نه تنها به نفع دولت ایران ندانسته بود، بلکه هزینه‌های سنگین برای برگزاری این جلسات را باری بر دوش حکومت کرمان و بلوچستان خوانده بود و از شاه درخواست کرد که به جای تن دادن به درخواست‌های انگلیسی‌ها دستور دهد که: «یک اردوی مختصر منظم متحرک نظامی و علمی به بلوچستان فرستاده شود.» (همان‌جا).

مأمور شدن نخستین کارگزار وزارت امور خارجه به بلوچستان

در سال ۱۳۲۲ق. اعتلاءالدوله کارگزار وزارت خارجه در عربستان و شطالعرب (خوزستان) از جانب وزارت خارجه ایران مأمور شد تا به عنوان نماینده وزارت خارجه ایران در جلسات حل دعاوی شرکت کند. اعتلاءالدوله چون وارد بلوچستان شد، گزارش‌های مهمی در باره اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و همچنین سیاست انگلیس برای وزارت خارجه ارسال کرد که این گزارش‌ها موجب آگاهی دولتمردان ایران به اوضاع بلوچستان شد (همان: ۱۳۲۳ق، ک ۱۵، پ ۴، ص ۱۳۲۳/۹۱ق، ک ۱۵، پ ۱۴، ص ۲۲).

از طرف دیگر، گزارش‌های سودمند روزنامه حبل‌المتین از وضعیت سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست‌های دولت انگلیس در این منطقه نیز موجب توجه کارگزاران دولتی به این بخش از کشور شده بود.

در مجلس دوم رسیدگی به شکایات رعایای انگلیس از ساکنان بلوچستان ایران که در محرم ۱۳۲۳ق. تشکیل شد، مقرر گردید تا پرداخت کامل غرامات اتباع انگلیسی از طرف سرداران بلوچ ایرانی، پسر یا برادری از افراد محکوم‌شده به عنوان گروگان در کرمان نگهداری شود.

در این سال‌ها حاکمان نواحی مختلف بلوچستان که مورد تعقیب دولت انگلیس بودند، علاوه بر مالیاتی که به والی کرمان می‌پرداختند، مجبور بودند غرامت‌هایی را که در مجالس حل اختلاف بر گردن آن‌ها نهاده شده بود، نیز پرداخت کنند و از زمانی که نزدیکان آن‌ها به گروگان گرفته شدند، مجبور شدند که به هر قیمتی مبالغ تعیین شده را پرداخت کنند، در نتیجه برای جمع‌آوری مبالغ مورد نیاز به فشار بر رعیت می‌افزودند. فروش رعایا و آتش زدن خانه‌های مردم، از جمله روش‌هایی بودند که این خوانین برای جمع‌آوری پول مورد نیاز خود به کار می‌گرفتند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۳ق، ک ۱۵، پ ۱ / ۴، ص ۶۴ و ۶۵). در نتیجه ظلم و ستم و فشار بر رعیت که خود نتیجه سیاست انگلیسی‌ها بود، عده زیادی از ساکنان بلوچستان به عمان، زنگبار و بنادر پسنی، گوادر و کراچی در بلوچستان تحت‌الحمایه انگلیس مهاجرت کردند.

برخی از سرداران بلوچ، از جمله محمودخان و میر عبدی‌خان (میر دراکان برادرزاده عبدی‌خان و پسر میر محمودخان، گروگان ظهیرالسلطنه بود و ظهیرالسلطنه با این دو برادر رابطه دوستانه داشت و اجازه غارت مردم را به آن‌ها داده بود). با غارت گسترده مردم توانستند بدهی خود را به رعایای بلوچستان تحت‌الحمایه انگلیس بپردازند. جالب اینجاست، ظهیرالسلطان که حاکم بلوچستان بود، خود مجوز این کار را به آن‌ها داده بود (حبل‌المتین ۴ رجب ۱۳۲۳ و ۲۹ رمضان ۱۳۲۳؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۳، ک ۱۵، پ ۴، ص ۴۲).

در سال ۱۳۲۳ق. مرتضی قلی‌خان که برای دومین بار حاکم بلوچستان شده بود، نامه‌ای به وزارت خارجه فرستاد و در آن نامه نوشته بود «امیر اشرف‌خان سردار باهه است، رعایای باهه کوچیده، به رعایای انگلیس پناهنده‌اند، مالیات آن‌ها مانده و به این واسطه برای میر اشرف‌خان پرداختن بدهی خود به انگلیسی‌ها ممکن نیست، دارایی هم ندارد، مقرر فرمایند تا اتباع انگلیس آن‌ها را پناه ندهند تا امیر اشرف‌خان بتواند مالیات دیوانی آن‌ها را وصول نماید و از عهده بدهی خود به رعایای انگلیس برآید.» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۳ق، ک ۱۵، پ ۴، ص ۴۳).

در نامه‌ای دیگر مرتضی قلی‌خان، اشخاصی را که در مجالس حل دعاوی، به پرداخت غرامت محکوم شده بودند به سه دسته تقسیم کرده بود: «بعضی کوچ (مهاجرت) کرده و رفته‌اند و عده‌ای به کلی فقیر و بی‌پا شده‌اند که از عهده مالیات دیوانی بر نمی‌آیند و بعضی مرده‌اند.» (همان: ۱۳۲۳ق، ک ۱۵، پ ۴، ص ۴۰) و تقاضا نموده بود که برای گرفتن مالیات از گروه دوم نیروهای او تقویت شود تا به بلوچستان لشکرکشی نموده و مالیات خود و غرامت انگلیسی‌ها را وصول نماید (همان).

تأسیس کارگزاری مهام خارجه در بلوچستان

از سال ۱۳۲۳ق. «کارگزاری مهام خارجه کرمان و بلوچستان» در کرمان دایر شد و از این زمان است که نمایندگان کارگزاری، اوضاع بلوچستان را مرتب گزارش می‌کردند و از آنجایی که این نمایندگان سهمی از غارت مردم بلوچستان نداشتند و با غارتگران مردم شریک نبودند، گزارش‌هایی که توسط کارگزاری وزارت خارجه از اوضاع بلوچستان به تهران فرستاده شده است، دارای اهمیت فراوان است.

در شوال ۱۳۲۳ق. کارگزار وزارت خارجه به وزیر امور خارجه گزارش داد که در مجالس حل دعاوی نه‌تنها ملاحظه وضع اهالی و «صرفه و صلاح دولت علیه» نشده است، بلکه این مجالس موجب آوارگی و مهاجرت مردم و نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان نیز شده است (حبل‌المتین، اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۴).

با وجود اعلام مکرر مأموران دولت ایران از مفید نبودن جلسات حل دعاوی، در سال ۱۳۲۳ق. کاپیتان مکانگی (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۴ق.، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۳۳) و سردار مهربان به همراه ۹۰ نفر از نیروهای‌شان برای برگزاری چهارمین مجلس حل اختلاف وارد چابهار شدند و از طرف دولت ایران، اعتلاءالدوله کارگزار خوزستان و اکرم‌السلطنه حاکم بلوچستان، مأمور شرکت در این مجلس شدند.

در ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق. عبدالحسین میرزا فرمانفرما برای سومین بار به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب شد، تا اوضاع بلوچستان را که در این زمان آشفته بود، سروسامان دهد (حبل‌المتین، اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۴). او در تلگرافی اوضاع بلوچستان را ناآرام گزارش کرد. در بخشی از این تلگراف آمده است که «دولت در بلوچستان پنج‌سال است نفوذ نداشته و حکومت مقتدر صحیح ندیده‌اند، خوانین بلوچستان هرکدام بیک (به یک) ترتیبی مشغول خودسری شده، آب پی لجام خود زده‌اند دارای همه قسم اسلحه ته پر مثل تفنگ لتمیقر و ماوزر و غیره شده اند...» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۴ق.، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۵۰).

در سال ۱۳۲۴ق. انگلیسی‌ها درخواست تشکیل مجلس حل دعاوی را از دولت ایران داشتند، اما اکرم‌الملک کارگزار وزارت خارجه در کرمان و بلوچستان در نامه‌ای به وزارت خارجه، برگزاری این مجالس را بی‌ثمر دانسته و ضمن اشاره به رعایت نشدن حقوق مردم بلوچستان ایران نوشته بود که در سه مجلس گذشته: «یک ثلث دعاوی قطع شده فیما بین

مدعی و مدعی علیه به موقع ختم رسیده و دو ثلث به حال خود باقی است.» کارگزار امور خارجه پیامدهای این مجالس را فراهم آمدن زمینه اغتشاش در منطقه، مأیوس شدن سرداران و رعایای بلوچستان از دولت ایران و گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان ایران دانسته بود (همان: ۱۳۲۴ق، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۳۳).

نصره‌الدوله فیروز که بعد از پدرش عبدالحسین میرزا فرمانفرما به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب شده بود، در مورد جلسات مشترک با انگلیسی‌ها نوشت: «در این مدت به علت سوءنیت مأمورین خدمتی که بدولت نشده سهل است، حقوق ثابت رعایای این طرف دستخوش اغراض آن‌ها گشته و تمام دعاوی آن طرف را حقاً کان ام باطلاً امضاء نموده‌اند.» (همان: ۱۳۲۴ق، ک ۱۵، پ ۱ / ۴، ص ۴۶).

با وجود اعلام مؤثر نبودن جلسات حل دعاوی توسط مأموران دولت ایران، تقاضای انگلیسی‌ها برای تشکیل جلسه‌ای دیگر جهت حل دعاوی توسط دولت ایران پذیرفته شد. جلسه رسیدگی به دعاوی، این بار توافق شد در دزک تشکیل شود. میرزا محمودخان منشی فرمانفرما و اکرم‌السلطنه (در این زمان حکومت بلوچستان به طور مشترک توسط اکرم‌السلطنه و مرتضی قلی خان اسعدالدوله اداره می‌شد) مأمور شدند تا به عنوان نمایندگان دولت ایران در این جلسه شرکت کنند. اسعدالدوله دیگر حاکم بلوچستان، برای جمع‌آوری مالیات به بخش‌های جنوبی بلوچستان رفته بود.

در ذی‌حجه ۱۳۲۴ق. خوانین تمام نقاط بلوچستان در دزک حاضر شده و منتظر ورود مأموران انگلیسی بودند. اکرم‌السلطنه از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و بر حاکمان نواحی مختلف بلوچستان مالیات سنگینی قرار داده و ظلم و ستم زیادی روا داشت (حبل‌المتین، شماره ۴۲، ۵ جمادی الاول ۱۳۲۵، ص ۱۴). با رسیدن خبر فوت شاه، مجلس رسیدگی به حل دعاوی تشکیل نشده و چون نمایندگان انگلیس حضور نیافتند، به سرداران بلوچ اجازه داده شد که هریک به محل خود بازگردد.

منابعی که به وضعیت بلوچستان در این سال‌ها اشاره کرده‌اند؛ از بروز آشفتگی در بلوچستان بعد از فوت مظفرالدین شاه گزرش داده‌اند. خوانین بلوچستان که از فشارهای مالیاتی به جان آمده بودند، از این اوضاع استفاده کرده و دوره خودمختاری قبل از قاجارها را احیاء کردند و نیروهایی را که از کرمان برای مقابله با آن‌ها اعزام شده بود، شکست دادند و تا سال ۱۳۰۷ش. که رضاخان برای سرکوب دوست محمد خان بلوچ وارد بلوچستان شد؛ دولت مرکزی بر این ناحیه تسلطی نداشت.

نتیجه

شورش‌هایی که پس از کشته شدن ناصرالدین شاه در بلوچستان روی داد، در دو جهت مبارزه علیه استبداد داخلی و مخالفت با تسلط بیگانگان ظاهر شد. ناتوانی دولت ایران در پایان دادن به آشفتگی‌های بلوچستان و کشیده شدن فعالیت روس‌ها به مناطق شمالی بلوچستان، دولت انگلستان را در حفظ نظارت و دخالت در امور بلوچستان مصمم ساخت. اوضاع نامساعد داخلی و فساد حاکم بر حکومت ایالتی کرمان و بلوچستان به پیشبرد سیاست انگلیسی‌ها کمک کرد، اما در چنین وضعیتی وزارت امور خارجه ایران با اعزام یکی از کارگزاران خود به بلوچستان، اقدامات آن‌ها را زیر نظر گرفت. این کارگزار گزارش‌های مهمی در باره اوضاع بلوچستان ارسال کرد که موجب آگاهی از اوضاع بلوچستان و شناخت سیاست‌های انگلیسی‌ها در این ناحیه شد. این کار مقدمه‌ای بود برای تأسیس کارگزاری کرمان و بلوچستان که در سال ۱۳۲۳ق. در کرمان دایر شد. ارزیابی اقدامات حاکمان محلی و رصد کردن دخالت‌های انگلیسی‌ها در بلوچستان و دفاع از حقوق ساکنان منطقه از دیگر نتایج تأسیس کارگزاری وزارت امور خارجه در این ایالت بود؛ به گونه‌ای که تا زمان تداوم تسلط دولت مرکزی بر بلوچستان شاهد توجه به حقوق مردم این منطقه و مقابله با سیاست‌ها از سوی این کارگزاران هستیم.

ضمائم

دو نمونه از گزارش‌های اعتلاءالدوله کارگزار وزارت امور خارجه در بارهٔ اوضاع بلوچستان

۱- تلگراف اعتلاءالدوله به مشیرالدوله دربارهٔ اوضاع بلوچستان

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه

(سال ۱۳۲۳ق.، ک ۱۵، پ ۱۴، ص ۲۲).

حضرت مستطاب اجل اکم افخم مشیرالدوله

مکران و بلوچستان ایران را که می‌توان هندوستان ایران گفت. حال آن بر عالمی آشکار است که قبل و بعد به عنوان‌های مختلف غارت کرده و می‌کنند، سهل است رعیت دولت را مثل اسیر به خارجه فروشد و چندین هزار تن از این نوع به آنجاها فرار نموده‌اند. اگر نظری به زنگبار و بندر کراچی و مقسط و عمان و غیره نمایند ملاحظه خواهید فرمود به واسطه دوری از دربار چه بر سر این بیچاره‌ها آوردند، مأمورین انگلیس که از مکران خودشان و از راه خشکی به چابهار آمده‌اند می‌گویند در این خاک مکران و بلوچستان ایران یک نفر آدم و یک وجب زمین آباد ندیده‌اند. این حال این حوالی است. فقط چند نفر رؤسای سرحدی که نوعی خود و طایفه خود را نگاهداشته‌اند و در حالی که شاهنشاه شهید به ملاحظات دقیقه [ناخوانا] برای نوروزخان خارانی مرسوم دیوانی مقرر و معاف از عوارض فرمود ... حقوق آن‌ها را نمی‌دهند مالیات را یک‌مرتبه می‌خواهند، بلکه اگر دست‌آویز و موقع پیدا کنند بکلی ریشه آن‌ها را برمی‌اندازند این است که اسم ما نمی‌گذارند و تهاون و دعاوی خارجه را آلت لشکرکشی می‌کنند. به قرار معلوم حاکم حالیه بلوچستان از حالات غارت آن‌ها بیست هزار تومان از سعیدخان گرفته است.

خلاف خدمت و خانزادی و محض خیانت می‌داند که به عرض نرساند یا فی‌الفور در خرابی یک ولایت و خلقی شرکت نماید. فدوی در فکر اطراف کار و ترتیبی است که لامحاله چندان [ناخوانا] و امید است با این اطلاعات و مشاهده حالات عنقریب چیز درستی معروض دارد که با مقاصد حقه اولیای دولت ابد مدت موافق نماید

۲- گزارش حسین اعتلاءالدوله درباره احوال بلوچستان

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه

(سال ۱۳۲۳ق.، ک ۱۵، پ ۴، ص ۹۱).

کارگذاری کل عربستان و شطالعرب [خوزستان]

و مدیریت سیر سفاین در شط کارون

اداره مهمام کارگذاری

مورخه ۱۶ شهر رجب ۱۳۲۳

نمره عمومی ۲۵۰۴ خصوصی ۶۸۸

رعایای این دولت علیه و اتباع انگلیس و میرزا محمودخان رئیس گمرک و سردار محمودخان شروخی از احوال بلوچستان عموماً از محال کوچه و دشتیار خصوصاً نوشته‌اند. عین همه آن‌ها را تقدیم می‌دارد که خاطر معدلت مظاهر اولیای دولت ابد مدت قرین استحضار باشد. چنانچه خواهش کرده‌اند باز خود چاکر شرحی در اطمینان رعیت به مرحمت اولیای دولت قوی شوکت نوشت و البته لازم است توجه مخصوص در این خصوص بذل و جدا آسایش آن‌ها را مقرر فرمایند. شکی نیست که مروت اولیای دولت علیه اقتضاء و رضا نخواهد فرمود در سرحد و انظار خارجه انواع اجحاف به رعیت بی‌چاره بکنند اضافه بر تمام آن‌ها مالیات چند جا که محض همین نوع مظالم رعایای آنچه به خاک خارجه فرار و متواری شده بر بقیه‌السیف رعیت این دو محل که مانده تحمیل و اینجاها را هم خراب و خالی از سکنه نمایند. همچنین بدیهی است مرحمت و موکداً مرحمت خواهند فرمود. سعیدخان که آلت اجرای این تعدیات بوده و هست کار ظلم و بی‌قاعدگی را به جایی رسانده است که رعیت دولت را مثل اسیر می‌فروشد. او و احمدخان و عبدی‌خان و غیره که مصدر شرارت و اسباب بی‌نظمی و اختلال سرحد هستند به استحضار کارگذاری مجازات سخت بدهند که برای دیگران باعث عبرت و خاطر رعیت قرین اطمینان و استراحت باشد

فدوی حسین (اعتلاءالدوله)

منابع و مأخذ

اسناد:

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه

- اسناد سال ۱۳۱۵ق،، کارتن ۳۰، پوشه ۲۰، ص ۱۷.
اسناد سال ۱۳۲۳ق،، ک ۱۵، پ ۴/۱، ص ۶۴ و ۶۵.
اسناد سال ۱۳۲۰ ق،، ک ۲۶، پ ۶، ص ۶.
اسناد سال ۱۳۲۱ق،، ک ۱۶، پ ۱۶، ص ۸۰.
اسناد سال ۱۳۲۰ق،، ک ۱۵، پ ۶، ص ۴.
اسناد سال ۱۳۲۳ق،، ک ۱۵، پ ۴، ص ۴۳.
اسناد سال ۱۳۲۳ق،، ک ۱۵، پ ۴، ص ۴۰.
اسناد سال ۱۳۲۳ق،، ک ۱۵، پ ۴، ص ۴۲.
اسناد سال ۱۳۲۳ق،، ک ۱۵، پ ۱۴، ص ۲۲.
اسناد سال ۱۳۲۳ق،، ک ۱۵، پ ۴، ص ۹۱.
اسناد سال ۱۳۲۴ق،، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۳۳.
اسناد سال ۱۳۲۴ق،، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۵۰.
اسناد سال ۱۳۲۴ق،، ک ۱۵، پ ۴/۱، ص ۴۶.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

- میکروفیلم شماره ۲۹۵، حلقه ۱، پرونده ۴۵۲، ص ۱.

روزنامه‌ها:

حبل المتین

- دوشنبه ۳۰ ذی القعدة ۱۳۱۴ / ۳ مه ۱۸۹۷، ص ۲۶۹.
دوشنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۳۱۴، ص ۲۴۶.
۴ رجب ۱۳۲۳ و ۲۹ رمضان ۱۳۲۳.
اول ربیع الثانی ۱۳۲۴ برابر ۲۵ مه ۱۹۰۶.
شماره ۲۴، ۵ جمادی الاول ۱۳۲۵، ص ۱۴.

کتاب‌ها:

- اسپونر، برایان، ۱۳۸۲، "بلوچ و بلوچستان" دانشنامه جهان اسلام، جلد چهارم.
سالاربهزادی، عبدالرضا، ۱۳۷۲، بلوچستان در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
سایکس، سرپرسی، ۱۳۳۶، سفرنامه سایکس یا ده‌هزار میل در ایران، ترجمه: حسین سعادت‌نوری، تهران: ابن سینا.
کاظم‌زاده، فیروز، ۱۳۵۴، روس و انگلیس در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.
مجته‌دزاده، پیروز، ۱۳۸۷، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: شیرازه.

